

زبان فارسی و گسترش اسلام در چین

رضا مرادزاده^۱

(دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۱۹، پذیرش نهایی: ۹۷/۰۹/۲۱)

چکیده

زبان فارسی برای مدتی طولانی زبان فرهنگی و عبادی مسلمانان چین بود. نشانه‌های تاریخی از قبیل کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های فارسی، تعداد قابل توجه نسخه‌های خطی فارسی و اسناد غنی کتاب‌های چینی و همچنین ادامه رواج زبان فارسی در اصطلاحات روزمره در میان مسلمانان چین و بعضی واژه‌های دیگر فارسی که از قدیم وارد زبان چینی شده، جملگی نشان می‌دهد که فارسی در تاریخ چین دورانی پر رونق داشته است. در اینجا این سوال مطرح است که فارسی چگونه وارد چین شد و چه عواملی باعث شد در خاور دور رونق پیدا کند؟ ورود زبان فارسی به چین و رونق یافتن آن با مهاجرت ایرانیان و مسلمانان فارسی زبان و گسترش اسلام در چین رابطه رابطه تنگاتنگ داشت. اگر اسلام وارد چین نمی‌شد و چنگیزخان و فرزندان او به آسیای مرکزی و ایران حمله نمی‌کردند، زبان فارسی هرگز در چین، چنان رونق نمی‌گرفت. این مقاله، چگونگی ورود زبان فارسی به چین و نقش و جایگاه ایرانیان و زبان فارسی را در گسترش اسلام در این سرزمین بررسی کرده است.

کلید واژه: ایرانیان، چین، زبان فارسی، گسترش اسلام، مسلمانان چین

۱. عضو هیأت علمی گروه شبه قاره هند و شرق آسیای بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، تهران، ایران؛
Email: r.moradzadeh@rch.ac.ir

مقدمه

سرزمین چین یکی از مناطقی بود که اسلام در همان سده نخستین ظهور، به شیوه صلح‌آمیز به آن راه یافت. اسلام به همت بازرگانان، مبلغان دینی و نظامیان ایرانی و عرب از مسیر زمینی راه ابریشم در نواحی شمال و شمال‌غربی چین و از مسیر دریایی راه ابریشم در نواحی ساحلی جنوب و جنوب شرقی چین گسترش یافت. اسلام در آغاز، تنها مذهب مهاجران مسلمان بود و بعدها دین چند اقلیت قومی از جمله قوم هوئی‌هویی^۱ شد که پس از حکومت مغولان در چین، ظهور کردند و امروزه به قوم هوئی^۲ معروف هستند (Qiu Shusen, 9-10; Gladney, 17-21). در منابع چینی درباره زمان و چگونگی ورود اسلام به چین آرا و نظرات گوناگونی مطرح شده است. بیشتر محققان چینی با استناد به گزارش «سالنامه تانگ قدیم»^۳، ورود فرستادگان مسلمانان از مملکت داشی^۴ (آسیای غربی و جزیره‌العرب) در دوران خلافت عمر بن خطاب به دربار امپراتور یونگ‌هویی^۵ در ۶۵۱ میلادی را مبدأ ورود رسمی اسلام به چین در دوران تانگ^۶ (حک: ۶۱۸م تا ۲۹۴ق/۹۰۷م) دانسته‌اند (Li Xinghua et al, 24-35؛ آذری، ۵۸؛ مرادزاده، ۵۷-۶۷). به گزارش منابع چینی، پنج سال پس از نخستین برخورد نظامی بین چینیان و مسلمانان در ناحیه طراز در آسیای مرکزی، بیش از چهار هزار تن از سپاهیان مسلمان در عهد خلافت ابوجعفر منصور دوانیقی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ق/۷۵۳-۷۷۵م) به تقاضای سوزونگ^۷ (حک: ۱۳۹-۱۴۵ق/۷۵۶-۷۶۲م)، امپراتور وقت چین، در ۱۳۸ق/۷۵۶م برای سرکوب شورشیان آن‌شی^۸ به چین رفتند و در بازپس گرفتن چانگ‌آن^۹ (شیان^{۱۰} کنونی) و لویانگ^{۱۱}؛ دو تختگاه حکومت، به چینیان کمک کردند و به پاس این خدمت، بیشتر آنان در دشت‌های مرکزی چین اقامت گزیدند و جمعیتشان به سبب ازدواج با چینیان افزایش یافت. از این‌رو، برخی محققان چینی ورود این

1. Huihui (回回)
2. Hui (回)
3. Jiu Tangshu (旧唐书)
4. Dashi (大食)
5. Yonghui (永徽)
6. Tang (唐)
7. Suzong (肃宗)
8. Anshi (安史= An Lushan Rebellion)
9. Changan (长安)
10. Xian (西安)
11. Luoyang (洛阳)

سپاهیان مسلمان را سرآغاز ورود اسلام و حضور مسلمانان در چین دانسته‌اند (Yang Huiyun, 740؛ عبدالمنعم، ۱۰۲؛ مرادزاده، ۱۰۱-۱۰۴). دوران تانگ، اوج شکوفایی و اقتدار چین و نیز حضور گسترده ایرانیان و تجلی فرهنگ ایران در چین بود. از ایرانیان و ایران زمین در متون تاریخی چین اغلب با عناوین بوسی^۱ (پارس) و شی‌یو^۲ (سرزمین‌های غربی: آسیای مرکزی و غربی) یاد شده‌است. ایرانیان از دوره دودمان هان (حک: ۲۰۶ ق.م - ۲۲۰ م.) با چین مراودات تجاری و ارتباطات دریانوردی مستقیم داشته‌اند. در دوران حکومت دودمان تانگ و به‌ویژه پس از ظهور اسلام، ارتباطات و تجارت دریایی میان ایرانیان و عرب‌های مسلمان با چین، از بنادر ساحلی خلیج فارس و دریای عمان از جمله بصره، سیراف و عمان افزایش یافت. در قرن هشتم گروه بسیاری از ایرانیان، عربها و ترکان مسلمان شامل فرستادگان سیاسی، بازرگانان، سربازان و اسیران جنگی از کشورهای آسیای مرکزی و غربی برای تجارت یا مأموریت دولتی یا نظامی وارد چین شدند، اما آمار دقیقی درباره تعداد مسلمانان در دوره تانگ در دسترس نیست (Ma Mingliang, 496؛ آذری، ۶۴-۶۵). براساس گزارش متون تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی، تعداد زیادی از ایرانیان زردتشتی، مانوی و نسطوری پس از فروپاشی ساسانیان از راه زمین به چین رفتند. از این‌رو در دوران حکومت دودمان تانگ هرچند در میان بازرگانان مهاجر، مسلمانان ایرانی بودند، اما به احتمال زیاد تعداد ایرانیان غیر مسلمان بیشتر بود و ایرانی بودن در این برهه به معنای مسلمان بودن آنها نبود (آذری، ۳۴-۴۱).

به نوشته منابع تاریخی چینی فقط در فاصله ۳۱ ق/۶۵۱م تا ۱۸۲ ق/۷۹۸م، ۳۹ هیئت نمایندگی از سرزمین‌های داری به چین وارد شدند. فرستادگان و مبلغان و بازرگانان ایرانی و عرب اغلب در چانگ‌آن، پایتخت دودمان تانگ در شمال غربی یا بنادر بزرگ و مهم تجاری در سواحل شرق و جنوب شرقی مانند گوانگ‌جو^۳ (خانفو)، هانگ‌جو^۴ (خنسا)، چوان‌جو^۵ (زیتون)، یانگ‌جو^۶، مینگ‌جو^۷ (نینگ‌بو^۸ کنونی) و سونگ‌جیانگ^۹ به

1. Bosi (波斯)
2. Xiyu (西域)
3. Guangzhou (广州)
4. Hangzhou (杭州)
5. Quanzhou (泉州)
6. Yangzhou (扬州)
7. Mingzhou (明州)
8. Ningbo (宁波)
9. Songjiang (松江)

تجارت پرداختند و بعضی از آنها هم در همان بنادر سکنی گزیدند. در چانگ آن، پایتخت تانگ، علاوه بر انبوه بازرگانان مسلمان، شماری از سفرا و سربازان ایرانی هم بودند. در این شهر دو بازار شرقی و غربی مخصوص داد و ستد بازرگانان خارجی و داخلی بود که بیشتر آنها بازرگانان ایرانی بودند (Feng Jinyuan, 9; Yang Huaizhong & Yu Zhengui, 49-52). البته پس از شورش تیان شِن گونگ^۱ و کشتار ۱۴۳ق/۷۶۰م در بندر یانگ جو و همچنین شورش هوانگ چائو^۲ و قتل عام وسیع ۲۶۴ق/۸۷۸م در گوانگ جو (خانفو/کانتون)، شماری زیادی از بازرگانان مسلمان ایرانی و عرب به بندر چوان جو (زیتون) عزیمت کردند (مسعودی، ۱۵۵/۱؛ سیرافی، ۳۰، ۶۰؛ Qiu Shusen, 18).

در دوره دودمان سونگ^۳ (حک: ۳۴۹-۶۹۶ق/۹۶۰-۱۲۷۹م) تجارت خارجی رونق بیشتری یافت و فرستادگان سیاسی خلفای عباسی و برخی از سفرای امیران محلی مسلمان محلی در نواحی شرقی ایران، به دنبال مسدود شدن راه‌های زمینی از راه دریا به چین وارد شدند. به گزارش برخی از منابع تاریخی چین، در فاصله ۳۵۷ق/۹۶۸م تا ۵۶۳ق/۱۱۶۸م، ۴۹ هیئت رسمی از بلاد اسلامی آسیای غربی و عمدتاً ایران به چین اعزام شدند. این فرستادگان مسلمان اغلب در چانگ آن، بیان لیانگ^۴ (کای فنگ^۵ کنونی)، پایتخت سونگ شمالی و هانگ جو (پایتخت سونگ جنوبی) اقامت داشتند. در دوره سونگ برخی از بازرگانان مسلمان و ایرانی به مناصب مهم دولتی دست یافتند (Yang Huaizhong & Yu Zhengui, 63-67; Fan Ke, 240-245).

دوره حکمرانی دودمان مغولی یوان عصر طلایی گسترش اسلام و رونق زبان فارسی در چین بود. در این دوره ایرانیان در مناطق مختلف چین پراکنده شدند و فارسی، یکی از سه زبان رسمی در چین شد. در پی لشکرکشی چنگیزخان (حک: ۶۰۲-۶۲۴ق/۱۲۰۶-۱۲۲۷م) به آسیای مرکزی و غربی شمار زیادی از صنعتگران و استادکاران و سربازان، به اجبار به چین مهاجرت یا کوچ کردند و در نتیجه جمعیت مسلمانان به ویژه ایرانیان افزایش یافت (Ma Jianchun, 106؛ عبدالمنعم، ۱۳۶). در دوره قوبیلای قاآن و پس از ۶۶۵ق/۱۲۶۷م نیز شمار بیشتری از مسلمانان از نواحی غرب آسیا به چین منتقل یا مهاجرت کردند. همچنین مغولان، سربازان اسیر مسلمان را در قالب لشکرهایی سازماندهی

1. Tian Shengong (田神功)
2. Huang Chao (黄巢)
3. Song (宋)
4. Bianliang (汴梁)
5. Kaifeng (开封)

و در فتح نواحی داخلی چین از آنها استفاده کردند. این سربازان در پادگان‌هایی در مناطق مرزی و داخلی چین مستقر شدند و به کشاورزی پرداختند. این مهاجران را چینیان هویی‌هویی هو^۱ (خانوارهای مسلمان) خواندند. از این‌رو در متون چینی هویی‌هویی و هویی معادل واژه فارسی مسلمان است (Ma Mingliang, 508-509; Fan Ke, 249).

ایرانیان مهاجر به زودی مناصب مهمی در صحنه سیاسی و اقتصادی چین برعهده گرفتند. به گزارش برخی از منابع چینی، در فاصله ۶۵۸ق/۱۲۶۰م تا ۷۶۹ق/۱۳۶۸م جمعاً ۹۸ شخصیت مسلمان و عمدتاً ایرانی مناصبی چون صدراعظمی دربار، وزارت، استانداری و داروغه‌چی را در حکومت مرکزی و ایالت‌ها و شهرهای مختلف چین بر عهده داشتند. محمود یلواج خوارزمی و پسرش برهان‌الدین مسعود بیگ، سید اجل شمس‌الدین عمر بخارایی، امیر احمد بناکتی، جمال‌الدین و دو تن دیگر به نام‌های اسماعیل و علاء‌الدین از جمله مشهورترین این افراد بودند که هر یک در سیاست و اقتصاد و علم و دانش منشأ خدمات ارزنده‌ای در چین بودند (Na Weixin et al, 79-81, Marco Polo, 1/416, 421; 125; Bai Shouyi, 100-103; Marco Polo, 1/416, 421; 125; ۱۵۶-۱۵۵؛ بیان، ۸۹؛ آذری، Bai Shouyi, 100-103; Marco Polo, 1/416, 421; 125؛ مرادزاده، ۱۶۹-۱۸۸).

کثرت ایرانیان و مسلمانان در دربارهای چینی موجب شد که مغولان در ساختار حکومت خود مناصب دولتی خاصی چون «هویی‌هویی سی‌تیان جیان»^۲ (اداره رصدخانه مسلمانان)، «هویی‌هویی یائووو یوان»^۳ (مؤسسه داروهای مسلمانان)، «شی‌یو چین‌جون دوجی‌هویی شی‌سی»^۴ (فرمانده کل سپاه مسلمانان و سایر ممالک سرزمین‌های غربی) و «هویی‌هویی گوازه‌جیان»^۵ (مدرسه سلطنتی مسلمانان) ایجاد کنند. قدیم‌ترین مساجد موجود در کشور چین، یادگار برخی از این دولتمردان صاحب نفوذ مسلمان (Zhongguo Yisilan Baikequanshu, 231, 232, 234; Ma Mingliang, 512-513) به‌علاوه مدیریت گمرکات و کشتیرانی مغولان چین همواره در دست مسلمانان بود (Qiu Shusen, 238-242). در دوره حکومت مغولی یوان مسلمانان در انجام مناسک دینی خود آزادی عمل داشتند و علمای اسلام «داشی‌من»^۶ (تصحیف چینی واژه دانشمند: دانا و

1. Huihuihu (回回户)

2. Huihui sitianjian (回回司天监)

3. Huihui Yaowuyuan (回回药物院)

4. Xiyu Qinjun Douzhihui Shisi (西域亲军都指挥使司)

5. Huihui Guozijian (回回国子监)

6. Dashiman (答失蛮)

فقیه در دین) نامیده می‌شدند و مانند علمای سایر ادیان از حمایت رسمی و موقعیت ویژه برخوردار بودند. مسلمانان با موافقت حکومت مرکزی «اداره قضایی هوئی‌هویی»^۱ به ریاست شیخ‌الاسلام تأسیس کردند (Qiu Shusen, 137; Huang Qiuren, 56).

ابن بطوطه جهانگرد مسلمان که از اواخر ۷۴۵ق/۱۳۴۴م تا ۷۴۷ق/۱۳۴۶م در چین بوده، آگاهی‌های مفید و گسترده‌ای درباره مسلمانان چین و اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها ارائه کرده است (ابن‌بطوطه، ۶۴۶). در دوره معاصر نیز حدود ۶۰۰ کتیبه و سنگ قبر قدیمی از مساجد و قبرستان قدیمی مسلمانان، معابد و مقابر هندوها، کلیساها و گورستان مسیحیان و نیز معابد بودایی و مانوی متعلق به قرون اول تا نهم/هفتم تا پانزدهم در شهرهای مسلمان‌نشین چین، به‌ویژه بندر زیتون، به دست رسیده که نشان‌دهنده نفوذ ایرانیان و رواج زبان فارسی در چین است (Chen Dasheng, 244; Wu Wenliang, 64; Ma Jianchun, 105).

کتاب «هوئی‌هویی گوان‌یی‌یو»^۲ و متون آموزشی نظام آموزش مسجدی در چین از مهم‌ترین منابع برای شناسایی و شناخت نقش ایرانیان و اهمیت زبان فارسی در گسترش اسلام در چین به شمار می‌روند. بیشتر مطالعات و تحقیقات در این زمینه به همت محققان ژاپنی و چینی انجام شده است. دانشمندان ژاپنی از جمله تازاکا کودو^۳ (متوفی ۱۹۵۷م)، نویسنده کتاب «ورود و گسترش اسلام در چین»^۴ (چاپ ۱۹۶۴م)، در ۱۹۴۳م و هوندا مینوبو^۵ نیز در ۱۹۶۳م به بررسی دو نسخه مهم «هوئی‌هویی گوان‌یی‌یو» پرداخته و با بررسی و تحلیل دقیق واژگان فارسی این اثر، اهمیت و نقش زبان و خط فارسی در دوران حکومت مغولان در چین را نشان داده‌اند. ترجمه فارسی تحقیق هوندا مینوبو در ۱۳۷۹ش در مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی چاپ شده است.

در میان دانشمندان مسلمان چینی نیز جمال‌الدین بای شویی^۶ در مقاله «اسلام و مسلمانان در عصر یوان»^۷ (چاپ ۱۹۴۲م)، محمد مکین ما جیان^۸ در مقاله «شرح

1. Huihui Jiazui (回回覓最)

2. Huihuiguan Yiyu (回回馆译语)

3. Tazaka Kōdō (田坂 興道)

4. Chūgoku ni okeru kaikyō no denrai to sono gutsū (中国における回教の伝来とその弘通)

5. Honda Minobu (本田实信)

6. Bai Shouyi (白寿彝)

7. Yuandai Huijiaoren yu Huijiao (元代回教人与回教)

8. Ma Jian (马坚)

کتابهای هوئی هوئی در اسناد تاریخی یوان می شو جیان جی»^۱ (چاپ ۱۹۵۵م)، ابراهیم فنگ جین یوان^۲ در کتاب «اسلام در چین»^۳ (چاپ ۱۹۹۴م)، محمد هو جن خوا^۴ در مقاله «هوئی هوئی گوان بی یو: سند گرانبهای قوم هوئی»^۵ (چاپ ۱۹۹۵م)، چیو شوسن^۶ در کتاب «تاریخ قوم هوئی در چین»^۷ (چاپ ۱۹۹۶م)، محمد یوشع یانگ هوای جونگ^۸ و علی یو جن گویی^۹ در کتاب «اسلام و فرهنگ چین»^{۱۰} (چاپ ۱۹۹۶م) و دانشمند غیرمسلمان چینی لیو یینگ شنگ^{۱۱} (متولد ۱۹۴۷م)، استاد تاریخ مغول و متخصص مطالعات ایرانی در دانشگاه ننجینگ، در مقاله‌ای با عنوان «زبان و ادبیات ایرانی و آموزش زبان پارسی در دوران تانگ و یوان»^{۱۲} (چاپ ۱۹۹۱) به بررسی و معرفی جایگاه ایرانیان و نقش زبان فارسی در گسترش اسلام و آموزه‌های عرفانی و علوم و معارف اسلامی در چین پرداخته‌اند. لیو یینگ شنگ چندین مقاله دیگر نیز درباره اهمیت زبان و خط هوئی هوئی (فارسی) و خط شیائوجینگ (شیائوارجین) و روند آموزش فارسی در مؤسسات دولتی و نزد مسلمانان قوم هوئی تألیف کرد که با جزئیات به چگونگی ورود و جایگاه زبان و خط فارسی در میان مسلمانان چین اختصاص یافته‌است. کتاب سه جلدی وی «مطالعات شیائوارجین»^{۱۳} (چاپ ۲۰۱۳م) مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر درباره پیدایش و تحولات زبان فارسی و تأثیر آن در زبان قوم مسلمان هوئی چین تاکنون است.

مایکل دیلون^{۱۴} در کتاب «جامعه هوئی مسلمان چین: مهاجرت، اقامت و فرقه‌های مذهبی»^{۱۵} (چاپ ۱۹۹۶م) و استفن جی هاو^{۱۶} در مقاله «زبان فارسی در دوران یوان در

1. Yuan Mishu Jianzhi <Huihui Shuji>shiyi (元秘书监志<回回书籍>释义)
2. Feng Jinyuan (冯今源)
3. Zhongguo de Yisilanjiao (中国的伊斯兰教)
4. Hu Zhenhua (胡振华)
5. Zhengui de Huizu Wenxian: "Huihuiguan Yiyu" (珍贵的回族文献: "回回馆译语")
6. Qiu Shusen (邱树森)
7. Zhongguo Huizushi (中国回族史)
8. Yang Huaizhong (杨怀中)
9. Yu Zhengui (余振贵)
10. Yisilanjiao yu Zhongguo Wenhua (伊斯兰与中国文化)
11. Liu Yingsheng (刘迎胜)
12. Tang Yuan shidai de Yilang yuwen yu Bosiwen jiaoyu (唐元时代的伊朗语文与波斯文教育)
13. Xiaoerjin Yanjiu (小儿锦研究)
14. Michael Dillon
15. China's Muslim Hui Community: Migration, Settlement and Sects
16. Stephen G. Haw

چین: بازنگری مجدد» (چاپ ۲۰۱۴م) به بررسی جایگاه و نقش زبان فارسی در دوره حکومت مغولان در چین پرداخته که می‌تواند برای بررسی نقش ایرانیان و زبان فارسی در این دوران مفید باشند.

کتاب رضا مرادزاده با عنوان «چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین» (چاپ ۱۳۸۲ش) به بررسی چگونگی ورود و نقش ایرانیان در ترویج و گسترش اسلام در چین اختصاص یافته است.

۱. جایگاه زبان فارسی در دوره‌های گوناگون تاریخ چین

۱-۱. دوره یوان: رونق و شکوفایی زبان فارسی

در کتابهای تاریخی دودمان یوان اصطلاحات چینی دارای پیشوند هویی‌هویی زیاد به چشم می‌خورد. این مطلب بیانگر حضور پراکنده هویی‌هویی در آن روزگار در سراسر چین بود. در دوران دودمان مینگ (حک: ۷۶۹-۱۰۵۴ق/۱۳۶۸-۱۶۴۴م) هویی‌هویی اسم کلی مسلمانان چین بود و اسلام را نیز «دین هویی‌هویی»^۱ می‌نامیدند. به‌علاوه، در منابع تاریخی یوان بارها از اصطلاح زبان هویی‌هویی و خط هویی‌هویی استفاده شده است (Dillon, 154-158; Yang Huiyun, 401-402).

برخی خط هویی‌هویی را همان خط قدیم اویغوری و عده‌ای خط عربی دانسته‌اند. اما لیو یینگ‌شنگ^۲، استاد و محقق معاصر مطالعات ایرانی در دانشگاه ن‌جینگ، خط و زبان هویی‌هویی را همان خط و زبان فارسی دانسته (Liu Yingsheng, 24) و اسناد تاریخی و کشفیات باستان‌شناسی نیز نظر وی را تأیید می‌کند (Hu Zhenhua & Hu, 11-12; Liu Yingsheng, 24).

عالمان و اندیشمندان مسلمان به هنگام مهاجرت به چین تعداد زیادی کتاب فارسی و عربی با خود بردند. در جلد هفتم کتاب «یوان می‌شوجیان‌جی»^۳ اسامی «کتابهای هویی‌هویی»^۴ (تألیف ۶۷۱ق/۱۲۷۳م) مورد استفاده دانشمندان مسلمان ثبت شده‌است. این کتاب‌های هویی‌هویی جمعاً ۱۹۵ مجلد بودند و مدت‌ها به‌اشتباه کتاب‌های عربی محسوب می‌شدند تا اینکه در اواسط قرن بیستم اندیشمند مسلمان چینی محمد ما

1. Huihuijiao (回回教)

2. Liu Yingsheng (刘迎胜)

3. Yuan Mishou Jianzhi (元秘书监志)

4. Huihui Shuji (回回书籍)

جیان^۱ (متوفی ۱۹۷۸م) و دانشمند ژاپنی یامادا که ایچی^۲ در مطالعات خود دریافتند که این کتاب‌ها فارسی هستند (Yang Huaizhong, 179; Ma Jianchun, 107)؛ برای اسامی این کتاب‌ها نک: (Bai Shouyi, 85-91; Qiu Shusen, 284-290; Yang Zhijiu, 11). ابن بطوطه (۶۵۲-۶۵۳) نیز اطلاعاتی مهم درباره رواج زبان فارسی در چین ارائه کرده‌است. وی از میهمانی خود در خانه قرطی، امیرالامرای چین در شهر خنسا (هانگ‌جو) و آوازخوانی مطربان و خنیاگران به زبان‌های چینی و فارسی و عربی در کشتی و نیز علاقه امیرزاده چینی به شعرهای فارسی به‌ویژه اشعار سعدی سخن گفته است. وی همچنین به کلمات فارسی یا مأخوذ از فارسی و مستعمل در چین اشاره کرده است (همان، ۶۴۹، ۶۵۶).

مهاجرت ایرانیان به چین یکی از عوامل مهم رواج و رونق زبان فارسی در دوره یوان در دستگاه حکومتی مغولان و زندگی مذهبی مسلمانان بود. بیشتر مسلمانانی که از قرن پنجم هجری به چین مهاجرت کردند به فارسی تکلم می‌کردند. شواهد موجود و اصطلاحات زبانی پراکنده در کتاب‌های تاریخی چینی نشان‌دهنده رواج زبان فارسی در این دوره است. برای نمونه، در منابع چینی این دوره اصطلاحات «موسومان»^۳، «پوسومان»^۴ یا «موسولمان»^۵ که تصحیف مسلمان است، به چشم می‌خورد. روحانیون هوئی‌هویی را «داشی‌من» می‌نامیدند که تصحیف واژه «دانشمند» فارسی است. عبادات روزانه مسلمانان را «نایمازی»^۶ می‌گفتند که همان «نماز» فارسی است. یا برخی عرفا و صوفیان را «دیه‌لی‌وی‌شی»^۷ می‌نامیدند که همان «درویش» فارسی است. این اصطلاحات نشان می‌دهد که بیشتر مسلمانان چین فارسی زبان بودند (Qiu Shusen, 137; Dillon, 156-162). به‌علاوه فراوانی نام‌های علی، حسن، حسین و فاطمه در میان مردان و زنان مسلمان و همچنین مفاد کتیبه بازسازی مسجد اصحاب در بندر زیتون به همت تاجری ایرانی از اهالی شیراز به نام احمدبن محمد قدسی بیانگر این واقعیت است که مسلمانانی که در دوران یوان وارد چین شدند، بیشتر فارسی زبان و بعضی از آنها شیعه بودند

1. Ma Jian (马坚)

2. Yamada Keiji (山田 慶兒)

3. Musuman (木苏蛮)

4. Pusuman (铺速满)

5. Mosuluman (漠速鲁蛮)

6. Naimazi (乃玛孜)

7. Dieliweishi (迭里威士)

(Wu Wenliang, 85). حضور مسلمانان و خاندان‌های بزرگ ایرانی در مناصب و مشاغل حکومتی اقتصادی و نیز پرداختن شماری از مهاجران به دانش‌های مختلف چون اختر شناسی، ریاضی و داروسازی از دیگر عوامل گسترش زبان فارسی بود (Bai Shouyi, 12-). حملات مغولان نیز موجب شد که قلمرو زبان فارسی در پهنه وسیعی از مغولستان بزرگ از سواحل مدیترانه تا شرق چین گسترده شود. تأثیر زبان فارسی حتی بعد از فروپاشی حکومت مغولان در چین، در بعضی از حکومت‌های محلی برجا ماند و آنها همچنان در مکاتبات رسمی از فارسی استفاده می‌کردند (آذری، ۸۹).

فارسی علاوه بر دیوان و دربار، زبان دینی اغلب مسلمانان چین نیز بود. این زبان در زندگی مذهبی مسلمانان چین همچون عربی از جایگاه بلندی برخوردار بود و بیشتر کتابهای مذهبی و عرفانی مورد استفاده در مدارس دینی، فارسی بودند. برای نمونه، مسلمانان چین تا امروز عالم دینی را «آخوند»^۱ می‌خوانند و برای اسامی نمازهای پنج‌گانه اصطلاحات فارسی «نماز بامداد، نماز پیشین، نماز دیگر، نماز شام، نماز خفتن» را به کار می‌برند و روزهای هفته را «شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، آدینه» می‌خوانند. همچنین به جای کلمه «الله» خدا؛ به جای عمامه «دستار»، به جای وضو «آبدست» و به جای طهارت «پاکیزگی» به کار می‌برند و نماز خود را با «به نام خداوند بخشاینده مهربان» آغاز می‌کنند (Qiu Shusen, 382-383؛ آذری، ۶۱؛ مرادزاده، ۳۲۱).

۲-۱. دوران مینگ: بومی شدن اسلام و برآمدن قوم هوئی هوئی

بعد از سقوط دودمان مغولی یوان، دودمان مینگ به حکومت رسید. آنان در زمینه اقتصادی به کشاورزی اهمیت دادند و تجارت دریایی را به شدت محدود ساختند و از ورود مهاجران بیگانه به چین جلوگیری کردند. با این همه، دربار مینگ برای جلب حمایت مسلمانانی که جمعیتشان بسیار زیاد و تجارت مهم‌ترین شغل آنان بود، سیاست‌های تشویقی در نظر گرفت. در اوایل حکومت مینگ، به فرمان امپراتور، مساجد در ننجینگ^۲، پایتخت، شیان، و ایالت‌های فوجیان، یون‌نن و گوانگ‌دونگ بنا کردند. مسلمانان در حیات سیاسی و اقتصادی دوره مینگ نقش و سهم بسزایی داشتند،

1. Ahong (阿訇)

2. Nanjing (南京)

اما چون بیشتر مسلمانان در این دوران به تدریج چینی و بومی شدند و نام چینی گرفتند، اصل و نسبشان ناشناخته ماند. دودمان مینگ در زمینه علمی و فرهنگی، نیز میراث گرانبه‌ای به جا مانده از دوره یوان را به ارث برد و دانشمندان مسلمان به مطالعات خود در حوزه ستاره‌شناسی و طب هویی‌هویی ادامه دادند. کتاب «نسخه‌های طبی و دارویی هویی‌هویی»^۱ در ۳۶ مجلد در همین زمان ترجمه یا تألیف شد و نخستین واژه‌نامه یا فرهنگواره چینی به فارسی با عنوان «هویی‌هویی گوان‌یی‌یو» نیز در این دوره فراهم آمد (Li Xinghua et al, 313-316؛ نک: هوندا مینوبو^۲، ۱-۹۴). در دوران حکومت امپراتور یونگ‌له^۳ (حک: ۸۰۴-۸۲۷ق/۱۴۰۲-۱۴۲۴م)، سومین فغفور دودمان مینگ، قدرت این دودمان به اوج خود رسید. وی از نیروهای خارجی یا اقلیت‌های داخلی هراسی نداشت. در نتیجه، مبادلات سیاسی و اقتصادی با ممالک سرزمین‌های غربی گسترش یافت و در همین دوره، هیئت‌های دولتی و کاروان‌های تجارتنی بسیاری از سمرقند، بخارا، اصفهان، تبریز و جزیره‌العرب وارد چین شدند. تنها در سال ۸۹۸ق/۱۴۹۳م، بیش از هزار مسلمان وارد پایتخت چین شدند (Qiu Shusen. 332).

سیاست‌های دودمان مینگ موجب گسترش مناطق مسلمان‌نشین و افزایش جمعیت مسلمانان شد. برای نمونه، سیاست چینی کردن مسلمانان باعث شد آنان در قالب تعالیم اسلامی برای حفظ اعتقادات دینی خود در محیط جدید و ایجاد سازگاری با حکومت و مردم بومی چین راه‌های تازه‌ای جستجو کنند. پیدایش مدارس دینی و جنبش ترجمه و تألیف کتابهای اسلامی به زبان چینی در این دوره نشانه عمق گسترش اسلام در چین بود و زبان فارسی در این زمینه نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. با افزایش جمعیت مسلمانان در دوره مینگ، مساجد بیشتری نیز در سراسر چین ساخته شد و نیاز به آخوند(عالم دینی) بیشتر شد، اما به علت بستن مرزها، ورود مشایخ و علمای مسلمان به چین از مناطق آسیای مرکزی مثل گذشته ممکن نبود. در این دوره، علاوه بر تشدید سیاست چینی و بومی کردن مسلمانان، زبان چینی به زبان مشترک مسلمانان تبدیل شد. در این شرایط از یک سو ورود آخوندها از آسیای مرکزی به چین به تدریج کاهش یافت و از سوی دیگر عالمان بومی قادر به تأمین نیازهای معنوی نسل جدید مسلمانان چینی زبان نبودند. در نتیجه، در اواسط دودمان مینگ کسانی که بتوانند قرآن بخوانند

1. Huihui Yaofang (回回药方)
2. Honda Minobu (本田实信)
3. Yongle (永乐)

و بفهمند بسیار اندک بود و این خطر احساس شد که با روند چینی شدن، مسلمانان هویت قومی و مذهبی خود را از دست بدهند (Qiu Shusen, 353, 365-367).

در این اوضاع، برخی از علمای دینی برای حفظ هویت دینی و قومی خود به فکر ایجاد مدارس دینی افتادند. محمد عبدالله الیاس هو دنگ ج و^۱ (متوفی ۱۰۰۵ق/۱۵۹۷م)، معروف به استاد استادان، عالم بزرگ شهر شیانیانگ در شمال شان‌شی، بنیان‌گذار نظام «آموزش مسجدی»^۲ در چین، مؤسس مکتب آموزش اسلامی شان‌شی و نیز از مبدعان زبان و خطی تخصصی موسوم به جینگ‌تانگ‌یو^۳ (زبان آموزش مسجدی) و شیائو‌ارجین^۴ (شیائو‌جینگ^۵)، در حدود سال ۹۸۰ق/۱۵۷۲م برای نخستین مرتبه در خانه خود شاگردانی پذیرفت و به آنان علوم دینی درس داد. این حلقه درس بعدها به مسجد محل منتقل شد و با سرمایه مسلمانان همان منطقه اداره و ادامه یافت. این نوع مدرسه که معمولاً به مسجدی وابسته بود و مسلمانان همان منطقه هزینه‌ها را تأمین می‌کردند، در قالب سه مکتب مهم آموزش اسلامی (نک: ادامه مقاله) به سرعت در سراسر چین گسترش یافت. در شهرهای بزرگ که وضع مالی مسلمانان بهتر بود، مدرسه عالی شبیه حوزه علمیه کشورهای اسلامی هم دایر شد. هدف اصلی این مدارس آشنا کردن فرزندان مسلمانان با علوم و معارف دینی و تربیت آخوندهای مورد نیاز بود. در ابتدا در این مدارس فقط کتابهای عربی و فارسی تدریس می‌شد و بعد کتابهای اسلامی که به چینی نوشته شده بود هم به آن اضافه شد. این نوع تعلیمات دینی و نظام آموزشی که در تاریخ اسلام چین به «آموزش مسجدی» معروف شد، برای حفظ و بقای هویت قومی و مذهبی مسلمانان چین نقش بسیار کلیدی ایفا کرده‌است. با افزایش تعداد مسلمانان چینی زبان، استفاده مستقیم از کتابهای فارسی و عربی نیز دشوار شد، در نتیجه نخبگان مسلمان احساس کردند برای درک بهتر تعلیم اسلامی باید کتب فارسی و عربی را به چینی ترجمه کنند (Zhongguo Yisilan, Baikequanshu, 223-224, 759; محمود یوسف لی هوا ین، ص ۱۰۳).

اندیشمندان مسلمان چینی در کار ترجمه و تألیف کتابهای اسلامی از شیوه تلفیق و تقریب اصطلاحات و افکار کنفوسیوس با تعلیم اسلامی استفاده کردند. به عبارتی

1. Hu Dengzhou (胡登洲)
2. Jingtang Jiaoyu (经堂教育)
3. Jingtangyu (经堂语)
4. Xiaoerjin (小儿锦)
5. Xiaojing (小经)

کتابهای فارسی و عربی را با کمک مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ سنتی چین به چینی ترجمه و تفسیر کردند و به کمک افکار کنفوسیوس، تعالیم اسلامی را مطرح کردند و به کمک افکار اسلامی، کمبود فلسفه کنفوسیوس در زمینه خدا، آفرینش و آخرت را کامل یا جبران کردند. شماری از اندیشمندان معروف مسلمان در این زمینه بسیار کوشیدند که در تاریخ اسلامی چین به «هوئی رو»^۱ (استادان حوزه اسلام و کنفوسیوس) شناخته شدند. در میان این استادان، چهار عالم پرکار و معروف به «چهار آخوند بزرگ»^۲ آثار بسیار مهم و ارزشمندی ترجمه و تألیف کردند (Yang Huaizhong & Yu Zhengui, 383-425; Li Xinghua et al, 555-601). در نتیجه این فعالیت‌های علمی و مذهبی، شالوده تعالیم بومی اسلامی چین شکل گرفت و فرهنگ اسلامی از دوره گسترش به مرحله سازندگی قدم برداشت و از قالب دینی وارداتی به دینی بومی و چینی تبدیل شود. چینی شدن مسلمانان و بومی شدن اسلام که در دوره مینگ اتفاق افتاد موجب شکل‌گیری قومی شد که «هوئی‌هوئی» خوانده می‌شد. در واقع قوم هوئی‌هوئی نتیجه مهاجرت مسلمانان خارجی به‌ویژه ایرانیان مسلمان از آسیای مرکزی و غربی است. تردیدی نیست که ایرانیان و زبان فارسی در شکل‌گیری قوم هوئی‌هوئی نقشی بسیار مهم ایفا کردند (Hu Zhenhua, 8; Qiu Shusen, 351; Dillon, 27-35).

۱-۳. دوران مینگ و چینگ: از رونق تا محدودیت

زبان فارسی در دودمان مینگ و چینگ^۳ (حک: ۱۰۵۴-۱۳۲۹ق/۱۶۴۴-۱۹۱۱م) دورانی از رونق و شکوفایی تا محدودیت را پیمود. در اوایل دوره مینگ زبان فارسی در زندگی سیاسی و فرهنگی نقش مهمی داشت، در اواسط دوره مینگ تا پیدایش مدارس آموزش مسجدی، تدریس زبان فارسی در میان علمای مسلمان چین رایج بود. اما پس از دوره مینگ، از رونق بازار فارسی به تدریج کاسته شد و تنها در بعضی مدارس مناطق دورافتاده، فارسی همچنان رواج داشت. در اوایل دودمان مینگ، با شکل‌گیری قوم هوئی‌هوئی و چینی شدن مسلمانان، زبان چینی به تدریج به جای فارسی زبان مشترک قوم هوئی‌هوئی شد. اما فارسی باز هم مقام خود را از دست نداد. زیرا هرچند مسلمانان همانند دوره یوان از موقعیت‌های ممتازی برخوردار نبودند و فارسی دیگر زبان رسمی

1. Huiru (回儒)

2. Sidaming Ahong (四大名阿訇)

3. Qing (清)

نبود، اما پیشرفت فرهنگ اسلامی و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی مسلمانان ادامه داشت و زبان فارسی به عنوان زبان علمی کاربرد خود را از دست نداد (Ma Mingliang, 537). به‌رغم فروپاشی حکومت مغولی یوان و شروع حکومت دودمان مینگ در چین و همچنین قدرت یافتن تیموریان در ایران، زبان فارسی همچنان اعتبار خود را به عنوان زبان بین‌المللی حفظ کرد. در دوره ایلخانان و تیموریان بیشتر تاتارها مسلمان شدند و زبان فارسی به پیشرفت خود در آسیای مرکزی ادامه داد. عبدالرزاق سمرقندی (۲۲۴-۲۲۷، ۳۸۳-۳۸۶)، نامه فارسی دای مینگ خان به شاهرخ و پاسخ شاهرخ به وی را نقل کرده‌است. این نامه‌ها نشان می‌دهد که حتی بعد از فروپاشی مغولان در چین و در ابتدای دوره مینگ در نامه‌های رسمی همانند گذشته از سه زبان و خط فارسی، چینی و مغولی استفاده می‌شد. محتوای سالنامه‌های «هوئی‌هوئی گوان یی‌یو» که کمی دیرتر از این زمان نوشته شده نیز تأیید می‌کند که حکومت‌های محلی بعد از فروپاشی مغولان در داخل چین و آسیای مرکزی، در مکاتبات رسمی خود به امپراتور چین از فارسی استفاده می‌کردند.

زبان فارسی در این دوره اهمیت خود را در بسیاری از حوزه‌های علمی چون نجوم و ریاضی و پزشکی حفظ کرد، اما از اهمیت آن در حیات سیاسی دوره مینگ کاسته شد و از اواسط این دوره به بعد تنها به عنوان زبان خارجی در مؤسسات «سی‌یی‌گوان» و «هوئی‌تونگ‌گوان»^۱ تدریس شد. با این حال فارسی در زندگی روزمره مسلمانان و مدارس آموزش مسجیدی چین مسیر دیگری پیمود و فارسی با شکل‌گیری نظام آموزش مسجیدی به عنوان زبانی زنده در میان مسلمانان چین بویژه قشر تحصیلکرده حفظ شد و تاکنون در بعضی جاها هنوز ادامه دارد (Hu Zhenhua & Hu Jun, 3). با پیشرفت تعلیم و تربیت دینی در سایر مناطق چین، ضرورت آموزش زبان فارسی بیشتر شد. برای نمونه، در مکتب آموزشی شن‌دونگ که مسلمانان آنجا زودتر چینی زبان شدند، آموزش زبان فارسی لازم‌الاجرا شد. از این‌رو، چانگ جی‌می^۲ (۱۰۱۹-۱۰۸۱ق/۱۶۱۱ق-۱۶۷۰م)، دانشمند ایرانی تبار با نام اسلامی محمدبن حکیم زینیمی شندونی (=اهل شهر جی‌نینگ^۳ در شن‌دونگ^۴)، ملقب به چانگ بابا^۵، از مدرسان بزرگ آموزش مسجیدی در

1. Huitongguan (会同馆)

2. Chang Zhimei (常志美)

3. Jining (济宁)

4. Shandong (山东)

5. Chang baba (常巴巴)

چین و بنیانگذار مکتب آموزشی شَن‌دونگ، نخستین کتاب درسی آموزش دستور زبان فارسی به نام <هواء منهاج>^۱ معروف به منهاج‌الطلب را تألیف کرد. این کتاب بعدها در ردیف سیزده کتاب اجباری نظام آموزش مسجدی قرار گرفت (الزینیمی، ص دو؛ Zhongguo Yisilan Baikequanshu, 109؛ مرادزاده، ۲۴۷-۲۵۳).

در مکتب یون‌ن که در دوره چینگ به‌وجود آمد، بیشتر کتاب‌ها به عربی و چینی بود، و فارسی اهمیت گذشته خود را نداشت. طلاب به جای خواندن کتاب اصلی فارسی بیشتر از نسخه ترجمه چینی آن استفاده می‌کردند. در مراحل ابتدایی و متوسطه این مکتب از کتاب یا درس فارسی خبری نبود، اما در دوره تخصصی طلاب باید فارسی هم بخوانند. درست در همان زمان یکی از استادان معروف این مکتب به نام حاج محمد نورالحق بن لقمان الصینی، با نام چینی ما لیان‌یوان^۲، کتابی با عنوان «کیمیاء الفارسیه» را درباره دستور زبان فارسی به عربی تألیف کرد (Yang Huaizhong & Yu Zhengui, 362). این کتاب با عنوان «کیمیای فارسی» در ایران چاپ و منتشر شده است. با این حال زبان فارسی در دوره چینگ به‌سبب تغییر زبان مشترک قوم هویی‌هویی به چینی، ترجمه آثار فارسی به چینی و توجه بیشتر به زبان‌های دیگر چون عربی و ترکی، اهمیت خود را از دست داد (محمود یوسف لی هوا، ۱۱۸-۱۱۹).

۲. جایگاه آموزش زبان فارسی در چین

به‌رغم مهاجرت و حضور تعداد زیادی از مسلمانان در دوره تانگ و سونگ در چین، از فعالیت‌های مربوط به آموزش زبان فارسی در آن روزگار اطلاعات کافی در دسترس نیست. از دوره یوان به بعد دو نوع آموزش زبان فارسی در چین رایج بود. آموزش رسمی دولتی و آموزش در مدارس دینی.

۲-۱. آموزش زبان فارسی در دوران یوان

مسلمانان در دوره مغولی یوان مناصب مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اختیار داشتند و فارسی یکی از سه زبان رسمی در دربار چین بود. چون این مقامات بلندپایه اغلب مستقیم از کشورهای آسیای مرکزی و غربی به چین رفته بودند، به مترجمان

1. Haiwayi Minuohaji (海瓦依·米诺哈吉)

2. Ma Lianyuan (马联元)

زیادی نیاز داشتند. بنابراین، به رغم وجود مدرسه سلطنتی مغول و مدرسه سلطنتی چینی، در ۱۲۸۹ق/۶۶۸م به دستور قوبیلای خان، برای اولین بار مؤسسه «هوئی‌هوئی گوازه‌جیان» (مدرسه سلطنتی هوئی‌هوئی) به منظور تربیت مترجمان فارسی زبان، تأسیس و پس از تعطیلی، دوباره در ۷۱۴ق/۱۳۱۴ راه‌اندازی شد. شاگردان مدرسه «هوئی‌هوئی گوازه‌جیان» از فرزندان اعیان و اشراف بودند. فارغ‌التحصیلان این مدرسه در قالب کارمندان دولتی در بخش‌های مختلف به‌عنوان مترجم خدمت می‌کردند. در این مدرسه علاوه بر آموزش زبان فارسی، نوعی خط ویژه مدیریت و محاسبات امور مالیاتی و دارایی به نام خط استیفا هم تدریس می‌شد. تدریس خط استیفا نشان می‌دهد که مسلمانان در اداره مالیات و دارایی چین نیز نقش بسیار مهمی برعهده داشتند (Qiu Shusen, 313, 315-316; Dillon, 159-162). از این‌رو، تأسیس مؤسسه آموزش زبان فارسی «هوئی‌هوئی گوازه‌جیان» برای تربیت مترجمان مورد نیاز دستگاه حکومت مغولان بود نه برای ترویج و گسترش زبان فارسی در چین (Liu Yingsheng, 25).

۲-۲. آموزش زبان فارسی در دوران مینگ و چینگ

پس از شروع حکومت دودمان مینگ، در ۸۰۹ق/۱۴۰۷م، مدرسه «سی‌یی‌گوان» در زیر مجموعه فرهنگستان سلطنتی «هان‌لین»^۱ تأسیس شد تا مترجمان مورد نیاز برای کمک به توسعه و تقویت مناسبات با ممالک فارسی زبان همسایه را تربیت کنند. مدرسه «سی‌یی‌گوان» هشت شعبه آموزش زبان‌های خارجی داشت که «شعبه هوئی‌هوئی» به تدریس زبان فارسی اختصاص داشت. دروس این شعبه شامل واژه‌نامه، ارسال‌نامه (ترجمه فارسی به چینی) و خطاب‌نامه (ترجمه چینی به فارسی) بود و مدت تحصیل در آن جمعاً نه سال بود. شاگردان در مدت تحصیل از کمک هزینه دولت برخوردار بودند و پس از موفقیت در درسه‌های سه سال اول باید به وزارت تشریفات^۲ دربار مراجعه و در امتحان درباری^۳ شرکت و متون مشخصی را به زبان فارسی ترجمه می‌کردند. مدرسان شعبه هوئی‌هوئی که بیشتر از مسلمانان چین و فارسی بلد بودند، کتاب «هوئی‌هوئی گوان‌یی‌یو» (نسخه یونگ‌له) را تدوین کردند. استادان شعبه هوئی‌هوئی علاوه بر تدریس زبان فارسی و تربیت مترجمان، وظیفه داشتند مکاتبات رسمی میان فغفور چین و

1. Hanlinyuan (翰林院=Hanlin Academy)

2. Libu (礼部)

3. Keju (科举)

پادشاهان و امیران ممالک فارسی زبان را طبق فرم خاصی ترجمه و به دربار ارایه کنند (Hu Zhenhua & Hu Jun, 247; Zhongguo Yisilan Baikequanshu, 230).

در مؤسسه دیگری به نام «هوئی تونگ گوان» که وظیفه عمده آن پذیرایی از سفرا و میهمانان خارجی بود، ترجمه شفاهی صورت می‌پذیرفت. این مؤسسه ابتدا در دوره یوان به فرمان قویلیای خان در ۶۷۴ق/۱۲۷۶م تأسیس شد. این مؤسسه در دوره مینگ نیز دایر بود تا اینکه در سال ۸۷۳ق/۱۴۶۹م، شعبات آموزشی این مؤسسه به ۱۸ بخش توسعه یافت. در میان آنها بخش هوئی هوئی (شعبه آموزش فارسی) همچنان فعال بود، و استادان آن «هوئی هوئی گوان یی یو» (نسخه هوئی تونگ گوان) را تدوین کردند. پس از تأسیس دودمان چینگ، میراث علمی و فرهنگی مؤسسه «سی یی گوان» به آنان انتقال یافت. در دوره چینگ اسم آن از «سی یی گوان» به «هوئی تونگ سی یی گوان» تغییر یافت و این مؤسسه تا اوایل حکومت امپراتور چیان لونگ^۱ (۱۱۴۹-۱۲۱۰ق/۱۷۳۶-۱۷۹۶م) به کار خود ادامه داد (Liu Yingsheng, 26).

۳. زبان فارسی و آموزش مسجدی

آموزش فارسی در مدارس دینی دیرتر از مدارس درباری پدیدار گشت و هدف آن تربیت آخوند (عالم دینی) بود. آموزش فارسی در مدارس دینی اقدامی ابتکاری و خودجوش بود که پیوندی تأثیرگذار و تنگاتنگ با زندگی مذهبی و عادی مسلمانان چین داشت، بنابراین مدت بیشتری تداوم یافت. آموزش مسجدی اغلب شامل دو مرحله دروس مقدماتی^۲ (سطح) و دروس تخصصی^۳ (عالی) بود. در دوره مقدماتی عمدتاً دستور، بیان و منطق و در دوره تخصصی نیز عمدتاً عقاید، فقه، حدیث، فلسفه، دستور زبان فارسی، ادبیات فارسی، قرآن و تفسیر تدریس می‌شد و طلاب این مرحله را «ملا»^۴ یا «خلیفه»^۵ می‌نامیدند. درباره کتابهای درسی مرجع مورد استفاده در مدارس دینی قانون و مقررات خاصی وجود نداشت. هر منطقه و مکتب آموزشی بنابه شرایط و ملاحظات خاص خود با دیگری اختلاف اندکی داشت. اما از میان حدود هفتاد کتاب گوناگون، آموزش و خواندن

1. Qianlong (乾隆)
2. Jingwen Xiaoxue (经文小学)
3. Jingwen Daxue (经文大学)
4. Manla (满拉)
5. Hailifan (海里凡)

سیزده کتاب فارسی و عربی مرجع و معروف به «سابقه»^۱ در همه مدارس و مکاتب آموزشی رایج و اجباری بود. واژه عربی سابقه به معنی کتاب درسی است. در آن روزگار، اگر کسی قصد داشت ملا یا آخوند شود، باید این سیزده کتاب را گام به گام و یکی پس از دیگری در مدت ده سال یا بیشتر بیاموزد. طلاب پس از آموختن این سیزده کتاب عربی و فارسی در صورت قبولی در امتحان و با شرکت در مراسم سنتی فارغ‌التحصیلی موسوم به «چوان‌بی گوانگ»^۲ (مراسم قباپوشان) موفق به دریافت اجازه کتبی، قبای سبز و دستار از دست استاد می‌شدند و بدین‌گونه صلاحیت امامت جمعه و جماعات و انجام امور دینی در مساجد را کسب می‌کردند (Feng Jinyuan, 186-190; Zhongguo). برخی از مهم‌ترین کتاب‌های آموزشی مشهور به سابقه، به زبان فارسی بودند. چون *مرصادالعباد* نجم‌الدین دایه، *اشعة‌اللمعات* عبدالرحمان جامی، *هواء منهج* یا *قوائم المنهاج* یا *منهاج‌الطلب* کتابی در دستور زبان فارسی که توسط چانگ جی‌می (محمدبن حکیم زینیمی شندونی)، *گلستان سعدی* و تفسیر حسینی ملاحسین کاشفی (Yang Huaizhong & Yu Zhengui, 366). نظام آموزش مسجدی که بخش اعظم فعالیت‌های آن مبتنی بر منابع و متون فارسی است تا امروزه نقش مهمی در تربیت عالمان دینی و گسترش علوم و معارف اسلامی در چین داشته است (Feng Jinyuan, 183-). (185; Li Xinghua et al, 536-539; Ma Mingliang, 535-537).

نتیجه‌گیری

زبان فارسی در تاریخ چین برای مدتی نسبتاً طولانی از جایگاه و نقش بسزایی برخوردار بود. علت رونق فارسی آن بود که بیشتر مهاجران مسلمان چین در دوره مغولی یوان ایرانی و فارسی زبان بودند و فارسی برای مدتی زبان مشترک ایشان بود؛ امپراتوران دودمان یوان دانشمندان مسلمان و عمدتاً ایرانی را در اداره امور سیاسی و اقتصادی کشور به خدمت گرفتند و در توسعه فرهنگ هم از مسلمانان فرهیخته و مستعد بهره بردند. فارسی زبان بین‌المللی قلمرو وسیعی از چین تا غرب ایران و زبان مذهبی و عبادی مسلمانان چین بود. چون فارسی در دوران یوان و اوایل دودمان مینگ اهمیت بسیار داشت، امپراتوران برای پرورش مترجمان مورد نیاز مؤسسات آموزشی ویژه

1. Saibaiga Jingdian (赛拜嘎经典)

2. Chuanyi Guazhang (穿衣挂帐)

تأسیس کردند تا زبان فارسی را به شاگردان آموزش دهند. برای آموزش لازم بود کتاب‌های درسی و لغت‌نامه داشته باشند. «هوئی‌هوئی گوان یی‌یو»، از نمونه‌های باقیمانده این مواد درسی است.

پس از اینکه مسلمانان مهاجر چینی شدند، برای حفظ ایمان و هویت قومی خود مدارس دینی تأسیس کردند و در این مدارس آموزش زبان فارسی و خواندن کتاب‌های فارسی ضروری بود. با اینکه آموزش زبان فارسی در مدارس علوم دینی چین روندی از فراز و فرود را پیمود، اما تاکنون کاملاً اهمیت و نقش خود را از دست نداده است. بدون تردید، فارسی در شکل‌گیری افکار مسلمانان چین نقشی مهم‌تر از عربی ایفا کرده است. مسلمانان چین از طریق فارسی زبان قرآن را آموختند و افکار مذهبی آنان بیشتر از کتابهای فلسفی و تصوف و عرفان فارسی تغذیه شده‌است. فارسی بخشی جداناپذیر از روح و روان مسلمانان چین است. تدریس زبان فارسی در برخی مدارس دینی شمال‌غربی چین و حتی برخی دانشگاه‌های دولتی هنوز ادامه دارد و تعدادی از واژگان فارسی هنوز در میان مسلمانان چین رایج است.

منابع

- علاءالدین آذری، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
- ابن بطوطه، *تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار (رحلة)*، چاپ محمد عبدالمنعم عریان و مصطفی قصاب، بیروت: دار احیاء العلوم، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷.
- محمدجواد امیدوارنیا، "تعلیمات مسجدی (حوزه‌ای) در چین و جایگاه زبان فارسی در آن"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره هشتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸ش.
- شیرین بیانی، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.
- دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۲ش تاکنون.
- محمدبن الحکیم الزینیمی، *منهاج‌الطلب: کهن‌ترین دستور زبان فارسی*، چاپ محمدجواد شریعت، اصفهان: موسسه مطبوعاتی مشعل، ۱۳۶۰ش.
- سلیمان تاجر سیرافی، *اخبارالصین و الهند*، تتمیم حسن بن زید سیرافی، چاپ ابراهیم خوری، بیروت: ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
- رضا مرادزاده، *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین*، مشهد: ۱۳۸۲ش.
- جمال محمد عبدالمنعم، *المسلمون فی الصین: الملف الضائع*، کویت: ۱۹۹۵م.

محمود یوسف لی هوا ین، *المساجد فی الصين*، هونغ کونگ: دارالہلال الأزرق للنشر، ۲۰۰۳م.
مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع السعدين و مجمع البحرين*، چاپ محمد شفیع،
لاهور: ۱۳۶۰ق.

علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ شارل پلا، بیروت: ۱۹۶۵-
۱۹۷۹م.

هوندا مینوبو، "فرهنگنامه کهن چینی به فارسی (هویی هویی گوان ییو)"، ترجمه توموکو
ایده گوچی، بازنوشته هاشم رجبزاده، *پژوهشهای ایرانشناسی* (نامواره محمود افشار)، جلد
دوازدهم؛ تهران، ۱۳۷۹ش.

Fan Ke, "Maritime Muslims and Hui Identity: A South Fujian Case", In
Islam in China: Key Papers, Edited by Michael Dillon., Folkestone, 2009.

Dru C. Gladney, *Muslim Chinese: Ethnic Nationalism in the People's
Republic*, Harvard University Press, 2nd ed., 1996.

Michael Dillon, *China's Muslim Hui Community: Migration, Settlement
and Sects*, Richmond: Curzon Press, 1999.

Marco Polo, *The Book of Ser Marco Polo: The Venetian, Concerning the
Kingdoms and Marvels of the East*, translated and edited, with notes by
Henry Yule, 1871, 3rd. ed. By Henri Cordier, 1903-1920, repr., London,
1975.

Bai Shouyi (白寿彝), *Huizu renwuzhi: Yuandai 《回族人物志: 元代
》* (in Chinese; دوران مغولی یوان: تاریخچه شخصیت‌های مسلمان قوم هویی: دوران مغولی یوان),
Yinchuan: Ningxia Renmin Chubanshe (银川: 宁夏人民出版社),
1985 年.

Chen Dasheng (陈达生), *Quanzhou Yisilanjiao shike 《泉州伊斯兰教石刻》* (*Islamic inscriptions in Quanzhou [Zaytūn]*), Quanzhou: Fujian
People's publishing Society, 1984.

Feng Jinyuan (冯今源), *Zhongguo de Yisilanjiao 《中国的伊斯兰教》*
(in Chinese; اسلام در چین), Yinchuan: Ningxia Renmin Chubanshe (银川:
宁夏人民出版社), 1994.

Hu Zhenhua (胡振华), *《中国回族》 Zhongguo Huizu (in Chinese; قوم
هویی در چین)*, Yinchuan: Ningxia Renmin Chubanshe (银川: 宁夏人民
出版社), 1993.

Hu Zhenhua and Hu Jun (胡振华, 胡军), *Huihui wenxian
“Huihuiguan yiyu” 《回回文献“回回馆译语”》* (in Chinese; متون هویی-
هویی/فارسی در لغت‌نامه چینی به فارسی), Beijing: Zhongyang Minzu Daxue
Dongganxue Yanjiusuo (北京: 中央民族大学东干学研究所), 2002.

- Huang Qiurun (黄秋润), "Yisilanjiao Cong Haishang Donglai Quanzhou Chuanbohoushi de Shengshuai" 《伊斯兰教从海上东来泉州传播后的盛衰》 (in Chinese; ترقی و زوال اسلام پس از ورود آن به جوانجو از راه دریا), In *Zhongguo Yisilanjiao Yanjiu Wenji* 《中国伊斯兰教研究文集》 (مجموعه مقالات پژوهشی درباره اسلام در چین), Yinchuan: Ningxia Renmin Chubanshe (银川:宁夏人民出版社), 1988.
- Qiu Shusen (邱树森), *Zhongguo Huizushi* 《中国回族史》 (تاریخ قوم هویی در چین), Yinchuan: Ningxia Renmin Chubanshe (银川:宁夏人民出版社), 1996.
- Li Xinghua, Qin Huibin, Feng Jinyuan, Sha Qiuzhen (李兴华, 秦惠彬, 冯今源, 沙秋真), *Zhongguo Yisilanjiao shi* 《中国伊斯兰教史》 (in Chinese; تاریخ اسلام در چین), Beijing: Zhongguo Shehui Kexue Chubanshe (北京:中国社会科学出版社), 1998.
- Liu Yingsheng (刘迎胜), "Tang Yuan shidai de Yilang yuwen yu Bosiwen jiaoyu" 《唐元时代的伊朗语文与波斯文教育》 (in Chinese; زبان و ادبیات ایرانی و آموزش زبان فارسی در دوران تانگ و یوان), In *Xinjiang Daxue Xuebao* 《新疆大学学报》 (مجله علمی دانشگاه سینکیانگ), Urumqi: No. 1, 1991.
- Ma Jianchun (马建春), "Meng Yuan shiqi de Bosi yu Zhongguo" 《蒙元时期的波斯与中国》 (in Chinese; ایران و چین در دوران مغولی یوان), In *Huizu yanjiu* 《回族研究》 (مطالعات قوم هویی), Yinchuan: No. 1, 2006.
- Ma Mingliang (马明良), *Jianming Yisilanshi* 《简明伊斯兰史》 (in Chinese; تاریخ مختصر اسلام), Beijing: Jingji Ribao Chubanshe (北京:经济日报出版社), 2001.
- Na Weixin, Ma Shixiang and Na Fang (纳为信、马世祥、纳芳), *Yuan Xianyangwang: Saidianchi. Shansiding Shijia* 《元咸阳王: 赛典赤·赡思丁世家》 (*The Noble Family of Sayyid Ajall Omer Shams al-Din*), Beijing: China Today Press, 3rd Edition, 1996.
- Wu Wenliang (吴文良), *Quanzhou Zongjiao Shike* 《泉州宗教石刻》 (*Religious inscriptions in Quanzhou*), Beijing: (Revised Edition) 2005.
- Yang Huiyun (杨惠云), *Zhongguo Huizu Dacidian* 《中国回族大辞》 (in Chinese; فرهنگ بزرگ قوم هویی چین), Shanghai: Shanghai Cishu Chubanshe, 1993.

- Yang Huaizhong and Yu Zhengui (杨怀中、余振贵) , *Yisilan yu Zhongguo wenhua* 《伊斯兰与中国文化》 (in Chinese; اسلام و فرهنگ (چین) , Yinchuan: Ningxia Renmin Chubanshe (银川:宁夏人民出版社) , 1996 年.
- Yang Zhijiu (杨志玖) , “Huihui ren Chuanlai de Yisilan Wenhua” 《回回人传来的伊斯兰文化》 (in Chinese; ورود فرهنگ اسلامی همراه با هویتی هویتی) , In *Huizu yanjiu* 《回族研究》 (مطالعات قوم هویتی) , Yinchuan: No. 4, 1999.
- Yuanshi 《元史》 (in Chinese; تاریخ یوان) , (Ed) Songlian et al (宋濂撰) , repr. of 1512 ed., Beijing: Zhonghua Shuju, 1978.
- Zhongguo Yisilan Baikequanshu 《中国伊斯兰百科全书》 (in Chinese; دایرةالمعارف اسلامی چین) , Chengdu, China: Sichuan Lexicographical Publishing House, 1996.